

وزارت علوم تحقیقات و فن آوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایان نامه دکتری در رشته علوم سیاسی
(گرایش اندیشه سیاسی)

«تساهل اندیشه سیاسی»

نوشته:
حسین فرزانه پور

استاد راهنما:
آیت الله عمید زنجانی

دکتر محمود سریع القلم

حجت الاسلام علی اکبر رشاد
حجت الاسلام محسن غرویان
حجت الاسلام دکتر تقی فعالی

الرحيم

للّٰه

تقديم به:

روح ملكوتى حضرت على بن موسى الرضا

عليه آلاف التحية والثناء

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
چکیده:	
مقدمه:	
:	
تساهل و مدارا در اندیشه های سیاسی (کلیات و تعاریف).....	
- معنا و مفهوم تساهل ، تسامح و مدارا.....	1
- - معنای لغوی	
	1
- - معنای اصطلاحی	
	3
شرایط	- -
تساهل.....	
- - پیوند لغت و اصطلاح در مفهوم تساهل	6
- گونه شناسی تساهل.....	
	8
- -	
8.....	
عامل	از لحاظ عملکرد
تساهل.....	9
10.....	
	- -
	- -
11.....	
11 - پیشینه تاریخی تساهل.....	
12 - - سیر تحول تاریخی اندیشه تساهل.....	
12 - - تساهل هندی.....	
تساهل	- - -
13.....	یونانی

.....	تساهل رومی.....	- - -	13
15.....	هل مسیحیت نخستین.....	- - -	
قرون	در	تساهل	- - -
		16.....	وسطی.....
و	دوران	تساهل	- - -
رנסانس	در	16.....	رفرماسیون.....
مذهبی	جامعه	تساهل	- - -
		17.....	
در		تساهل	- - -
		18.....	امریکا.....
در		تساهل	- - -
		19.....	
تساهل		قانون	- - -
		20.....	
در		تساهل	- - -
		21.....	فرانسه.....
وضعیت	در	تساهل	- - -
		23.....	

..... الف - تحول مفهومی اندیشه تساهل در الف
23

24.....	تساهل به مفهوم مذهبی.....	- - -	
سیاسی	مفهوم	تساهل	- - -
	به	26.....	
31.....	تساهل به مفهوم اقتصادی.....	- - -	
شناسی	معرفت	تساهل	- - -
	به	34.....	

38.....	مبانی و اصول تساهل و مدارا در اندیشه های اسلامی.....	
38	مفهوم تساهل در اندیشه های اسلامی.....	
38.....	1- تساهل به مفهوم سهولت و سماحت شرع مقدس اسلام.....	
44.....	2- تساهل به مفهوم فضیلت اخلاقی و شیوه رفتار و عمل.....	

دینی.....	- -	نحوه رفتار با اقلیت های
.....	- - -	عدالت و تسامح نسبت به اقلیت ها در تاریخ
سیاسی.....	- -	نحوه نگرش و برخورد حکومت به آزادیهای
.....	- - -	آزادی عقیده.....
اندیشه.....	- - -	آزادی
.....	- - -	آزادی
بیان.....	-	تساهل و مدارا در حوزه تشریح و
.....	- -	قانونگذاری.....
.....	- -	قاعده
.....	- -	نفی
.....	- -	تقیه.....
.....	- -	قاعده دفع حدود به
.....	- -	شبّهات.....
.....	- -	اصاله
الصحه.....	- -	قاعده تسامح در ادله
.....	- -
.....	- -
.....	- -
.....	- -	اصل رخص و تخفیف در
.....	- -

تساهل و مدارا در اندیشه سیاسی اندیشمندان
.....

فیلسوفان
.....

سیاسی
.....

فارابی.....
(الف)

گروههای
.....

مدنی
.....

رازى.....
(

شریعت.....
(

سیاستنامه
.....

نویسان.....
.....

الملك.....
.....

فقهائى.....
.....

نویسان.....
.....

غزالی.....
.....

تساهل و مدارا در قلمرو جامعه
اسلامى.....

جامعه
اسلامى.....

خلفای
دوران.....

رامیان.....
.....

خلفای
عباسى.....

غیرمسلمان.....
با تعامل با اقلیت های

- - ایجاد نهضت علمی همه جانبه در عهد خلافت عباسیان.....
- دوران حکومت آل بویه.....
- - تساهل و مدارا در برخورد با جریانهای فکری و فرهنگی.....
- - تساهل و مدارا در برخورد با مذاهب فکری و کلامی.....
- - تساهل و مدارا در برخورد با اقلیت های مذهبی.....
- دوران سلاطین عثمانی.....
- - تساهل و مدارا در سطح ملی و بین المللی(آثار و پیامدها).....
- پیامدهای تساهل و مدارا در سطح ملی.....
- - تساهل و مدارا لازمه تحقق مردم سالاری.....
- - افزایش مشارکت سیاسی.....
- - بسط فرهنگ تعامل و روابط اجتماعی.....
- - پویایی روابط اجتماعی.....
- - وحدت ملی و انسجام اجتماعی.....
- - توسعه سیاسی و ظهور نهادهای مدنی.....
- - سیاسی.....
- - شفافیت فضای فکری، فرهنگی و سیاسی جامعه.....
- - رشد قدرت تعقل و نقادی در جامعه.....
- - ایجاد سنت سالم سیاسی در جامعه.....

- پیامدهای تساهل و مدارا در سطح بین المللی.....
 - - حاکمیت اصل همزیستی مسالمت آمیز در روابط بین المللی.....
 - - تسهیل گفتگوی تمدنها و فرهنگها.....
 - - کاهش خشونت و تنشج در روابط بین المللی.....
 - - همگرایی ملی و منطقه ای.....
 - - رعایت موازین حقوق بشر و حفظ کرامت انسانی در سطح بین المللی....

نتیجه.....

گیری	نتیجه	(الف)
	موضوعی
مفهومی	گیری	(ب)
	نتیجه
انگلیسی		چکیده
	
		منابع فارسی و عربی.....
	
انگلیسی		منابع
	

چکیده

در این رساله مفهوم «تساهل و مدارا» ی‌ش‌ه های سیاسی اسلام مورد بررسی گرفته است. ابتدا با بی‌معنا و مفهوم تساهل و مدارا در اندیشه های سیاسی بطور عام و اندیشه های سیاسی اسلامی بطور خاص به طرح موضوع پرداخته به متون اصیل اندیشه های سیاسی در توانه نظری تساهل در اندیشه اسلامی مطرح گردیده است. تعیین حدود و حوزه های اعمال تساهل، همچنین دیدگاه‌های سیاسی اندیشمندان مسلمان درباره تساهل و مدارا، چارچوب نظری رساله را تشکیل می‌دهد و در ادامه با جستجوی تساهل در سیره نظری و عملی پیامبر اکرم (ص) و بررسی مواردی از تساهل در قلمرو جامعه اسلامی در دوران‌های مختلف تاریخ اسلام، نظریه تساهل اسلامی تصدیق تجربی گردیده است. در نهایت با بیان آثار و نتایج تساهل و مدارا در سطح ملی و بین‌المللی، به پیامدهای مثبت و منفی اعمال تساهل در جامعه اشاره شده، و شیوه ایده آل حکومت داری اسلامی در ف تبیین گردیده است.

چنین به نظر می‌رسد که در جهان پراز تضاد و تکثر کنونی تنها طریق منحصر به فرد ادامه حیات سیاسی مسلمانان تمسک به شیوه تساهل و مدارا در سطح ملی و همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح بین‌المللی است.

گیربرخودکارهاکه

سخت می گیرد جهان بر

« »

مقدمه:

مسئله تساهل و تسامح و مدارا یکی از مهمترین مسائلی است که امروزه در ادبیات سیاسی کشور ما مطرح شده است و توجه عده زیادی از اندیشمندان، صاحبان نظران و دولت مردان و طیف های مختلف سیاسی و فرهنگی را به سوی خود جلب نموده

هریک از فرهیختگان و اندیشمندانی که در مورد این اظهار نظر نموده اند، با توجه به بستر فکری، فرهنگی و اعتقادی که داشته اند، از تساهل و تسامح و مدارا تعریفی ارائه کرده اند، تفاوت برداشتها از این مفهوم سبب شده است که به تعداد کسانی که در این زمینه نظریه پردازی نموده اند، از تساهل و تسامح تعریف وجود داشته باشد.

یکی از دلایل عمده این اختلاف نظرها عدم توجه به مبنا و استگای لغوی و اصطلاحی این مفهوم است که در بعضی از موارد موجب خلط مبحث و سوء تفاهمهایی نیز گردیده است.

در حال حاضر در متون فارسی و عربی از واژگان تساهل، تسامح و مدارا به عنوان بر نهاد واژه «Tolerance» زبان انگلیسی استفاده می کنند که به نظر می رسد معنای درستی نباشد. چرا که تolerance اصطلاح سیاسی محض است و تساهل و تسامح و مدارا به عنوان صفاتی اخلاقی و عرفانی

اندیشه تساهل در طی دورانهای مختلف هم از نظر تاریخی و هم از لحاظ مفهومی تحولات مهمی را پشت سر گذاشته است. در طول این مراحل مختلف از واژه تساهل معنا و مفهوم واحدی استنباط نشده است، بلکه در کاربرد نظری، حقوقی، مذهبی و سیاسی معنا و مفهوم خاص خود را پیدا کرده است. گاهی به مفهوم وسیع آن به معنای آزادی عقیده و فکر مورد استفاده

قرار گرفته است و زمانی به صورت دقیق تر يك مفهوم محدود از آن استنباط شده است. اما بیان ساده و مشترك ت ساهل در زمانهاي متفاوت عبارت است از: «اجازه دادن به بیان عقاید، اعمال یا روشهایی که فرد متساهل آن را خوش نمی دارد.»

به طور کلی بحث تساهل از دو دیدگاه قابل طر :

دیدگاه نخست دیدگاهی است که بحث تساهل را از نظر سیاسی یا اخلاقی یا اجتماعی مورد ارزیابی قرار می دهد و به دفاع از تساهل فکری یا اخلاقی و تساهل نسبت به ویژگیهای فردی یا گروهی می پردازد. و دیدگاه دوم که از جمله مباحث جدید در باب تساهل است به استگاه تئوریک یا نظری تساهل می پردازد. تساهل از این دیدگاه با مباحث معرفت شناسی ارتباط پیدا می کند تساهل و مدارا به جز در دوران جدید، همواره به مفهوم اخلاقی و عقلانی آن مطرح بوده است. با توجه به ارتباط تنگاتنگ دو حوزه اخلاق و سیاست در اندیشه قدیم، بیشتر نظریات مطرح شده در حوزه اندیشه سیاسی، معطوف به نحوه رسیدن انسان به سعادت بوده است. از همین رو تساهل در یونان باستان، مفهومی اخلاقی داشت. به عقیده ارسطو جوهر حقیقی انسان عقل است و متابعت و پیروی از عقل و احکام آن سبب پرهیزگاری و رسیدن به بالاترین مرتبه خیر و خوبی (خیر برین) و عدم پیروی از عقل سبب ناپرهیزگاری .

خشونت و نزاع یا بی صبری و ناپردباری با حکم عقل در ستیز است و از این رو با جوهر حقیقی انسان نیز مخالف است. بنابراین هرچه به خشونت و درگ پیری بگرائیم، به مرحله حیوانی نزدیک تر می شویم و هرچه از خشونت و عدم تساهل دور شویم به مرحله انسانی و بلکه خدایی نزدیکتر می شویم.

تساهل در مسیحیت نخستین نیز مفهومی مثبت و اخلاقی داشت. بدین معنی که در پذیرش دین اجباری نبود و اعمال خشونت و به کارگیری آزار و شکنجه برای ترغیب مشرکان به بازگشت به دین کاملاً نفی شده بود. اما پس از گسترش مسیحیت و قدرت یافتن آن، خصوصاً هنگامی که کنستانتین مسیحیت را دینی دولتی ساخت، خود در برابر رفتار و عقاید مخالف به تدریج نامتساهل شد، تا جایی که در اواخر قرون وسطی بویژه پس از سده دوازدهم، عدم تساهل به شدت بر کلیسا حکمفرما شد. ریشه تساهل رایج در طی قرون وسطی به این عقیده باز می گشت

که مسیحیت تنها خود را دین نجات بخش و سایر ادیان را باطل می دانست و چنین وانمود می کرد که « هیچ کس بیرون از کلیسا باقی نمی ماند» یعنی مسیحیت دین فراگیر است. بنابراین این کژ دینی نوعی جنایت تلقی می شد.

عات شدید مذهبی و تفرق دینی در اروپا سبب شد که اندیشه تساهل ماهیت دینی و اخلاقی خود را از دست بدهد و به عنوان یک ضرورت عملی و سیاسی دنیوی مطرح شود. از این پس به تساهل به عنوان یک راه حل عقلی و یگانه برای رفع مشکلات و اختلافات ایجاد شده در درون مسیحیت نگریسته شد. در این مرحله سه ویژگی رنسانس یعنی انسان گرایی، عقل گرایی و فردگرایی، موجب رواج و همچنین دگرگونی اندیشه تساهل از مفهوم مذهبی به مفهوم سیاسی شدند.

مفهوم تساهل در این مرحله ارتباط تنگاتنگی با مسئله اعتقاد و بی اعتقادی پیدا می کند. از یک طرف جان لاک عرفی کردن مسائل راجع به امر عمومی و واگذاری امر کیش و عقیده به قلمرو خصوصی را پیش می کشد و با طرح این مقوله، تساهل معنای تازه ای می یابد و عرفی می شود. بدین سان شرط جدایی از کلیسا از دولت با توجه به نقش و کار ویژه ای که هر کدام دارند و هدفهایی که دنبال می کنند و وسایلی که در اختیار آنهاست برای تساهل ضرورت می یابد و از سوی دیگر با این تصور که تحمیل عقیده و اجبار موجب نفاق، تظاهر و ریاکاری می گردد، نتیجه گرفته شد که تساهل انسان را از نفاق و تظاهر به ایمان به دور خواهد داشت.

تالی چنین مقدماتی این است که تساهل غرب آزادی برای انتخاب مذهب و دیانت بود که به انسان اجازه می داد به هر کیش و عقیده ای که می خواهد روی آورد و یا اساساً آئینی را برگزیند. به عبارت دیگر اعتقاد برای او امری خنثی و بی تفاوت تلقی می شد در نتیجه در برابر همه به نظام اعتقادی فرد و جامعه هیچگونه حساسیتی از خود نشان

مبانی نظری چنین مفهومی از تساهل تفسیرهای جدید از کتب مقدس و رد انتساب رموز و جزییات به آن کتب، عدم تضاد محتویات کتب مقدس با آزادی اندیشه و تعقل، مخالفت با

بکارگیری زور و خشونت علیه کژدینان، عدم امکان دستیابی به حقیقت مطلق، همچنین ناتوانی و جایزالخطا بودن انسان می باشد که ضرورت شناخت حق دگراندیشی از آنها ناشی

اندیشه تساهل در غرب در غرب در چارچوب مکتب لیبرالیسم خصلت مادی صرف پیدا کرده و از عقله های مذهبی و سیاسی جدا گردید. با توجه به دیدگاه فایده گرایانه و پراگماتیستی لیبرالیسم تساهل و آزادی عقیده و ایمان نیز با توجه به میزان سود تجاری که برای دولت به همراه دارد مورد ارزیابی قرار می گیرد. به عقیده جان استوارت میل تساهل و توسعه آزادی فردگرایی از نظر اجتماعی بسیار سودمند است، زیرا موجب تعالی و ترقی حیات اجتماعی و تنوع شیوه های زندگی

رویکرد اقتصادی به مسئله تساهل در غرب سبب شد که حقیقت وجه المصلحه اقتصاد و سودبخشی گردد و آزادی بازرگانی با آزادی عقاید و باورها در هم آمیزد، و عقاید و باورهای مذهبی را از حوزه امور خصوصی هم خارج کرده و به سطح چیزهای بی تفاوت (نه عمومی نه خصوصی) تنزل دهد.

در دوران اخیر مسئله تساهل در غرب قلمرو مذهبی، سیاسی و حتی اقتصادی را نیز پشت سر گذاشته و وارد عرصه های جدیدتری شده است که از ویژگیهای اندیشه های سیاسی معاصر است. تساهل تئوریک یا نظری در دوران معاصر که در آراء ی یافته است از همین موارد است. تساهل تئوریک بدین معناست که هیچ بخشی از علم نمی تواند و رای تفحص مجدد نقد و تجدیدنظر قرار گیرد. این نظریات در اصل برای جلوگیری از خشونت، واقعیت و حقیقت را نیز انکار می کنند، و معتقدند که واقعیت اصلاً وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد قابل شناخت نبود و اگر هم قابل شناخت بود، این شناخت قابل انتقال به دیگری نبود. ریشه تمامی این نظریات گوناگون از ادعای پروتاگوراس مبني بر تأثیر تام انسان در معرفت و تعیین واقعیت گرفته تا عقل گرایی دکارتی که ناظر به بدیهیات عقل نظری است و عقل گرایی کانتی که بر داده های عقل عملی تکیه می کند و همچنین نظریات تجربه گرایانه

و حسی که هر نوع عقل‌گرایی را مردود می‌شمرد و از آنجا تا به پوزیتویسم منطقی، نسبت معرفت‌شناختی است که از لوازم آن عدم امکان داور در مورد درستی یا نادرستی عقاید و شیوه‌های رفتاری است.

به طور کلی هدف بانیان و طراحان اولیه اندیشه تساهل در اندیشه‌های سیاسی غرب جلوگیری از تعصب، خشونت، نزاع‌های فرقه‌ای و تفرق‌دینی و صیانت جامعه از هرج و مرج و استبداد بود. لیکن بتدریج « به ستون فقرات بسیاری از نظام‌های سیاسی در کشورهای غربی تبدیل شده و از نظر وسعت نیز به جایگاه منازعات درباره اختلافات نژادی، جنسی و اجتماعی گسترش یافت و در واقع به مفهومی استراتژیک و سیاسی مبدل گشت. در حال حاضر کشورهای غربی بخصوص کشورهای توسعه یافته صنعتی بر سر این مفهوم که با حقوق

هیچ کس مصالحه نمی‌کنند و از همگان انتظار دارند که تساهل به سبک و شیوه مورد نظر آنها را در قلمرو خود بی‌کم و کاست اجرا نمایند. در غیر اینصورت در لیست سیاه، قرار می‌گیرند و حامی تروریسم، بنیادگرایی، افراطی و خشونت طلب معرفی می‌شوند و همواره مورد تهاجم رسانه‌ای، و گاهی نیز حمله فیزیکی قرار می‌گیرند.

اما تساهل و مدارا به مفهوم اسلامی که موضوع اصلی این رساله را تشکیل می‌دهد، معنایی کامل اخلاقی داشته و معمولاً برای توصیف شیوه عملکرد انسان به کار می‌رود و با تساهل غربی یا همان تولرانس تفاوت‌های اساسی دارد.

به طول کلی تساهل و مدارا در اندیشه‌های اسلامی به دو معنا به کار رفته است. نخست به معنی سهولت و سماحت شرع مقدس اسلام و دیگری به عنوان یک فضیلت اخلاقی و شیوه رفتار و عمل که در حوزه مناسبات فردی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند.

بنابراین بین دو مقوله « تساهل و اسلامی تفاوت ماهوی وجود دارد. تولرانس اصطلاح سیاست جدید است و تاریخ آن به تفکرات « که تساهل و مدارا در اعمال، اقوا و آثار اندیشمندان

متقدم اسلامي وجود داشته است و تاريخي به قدمت دين اسلام

» «
پلوراليسم است که براساس آن هرچه دامنه انتخابهاي فرد بیشتر باشد تا از میان راهها و مسلکها و عقايد دست به انتخاب بزند، او به انسانيت خودش نزديکتر شده است. همچنين در انتخاب هر يك از گزينه هاي پيش رو، رجحان و برتري نسبت به ديگري براي فرد وجود ندارد، زیرا ملاک متقن و قابل قبولي در اين زمينه يافت نمي شود، بنابراین علم و اعتقاد (پنج) ولرانس ليبرالي به منزله نسبي گرايي معرفتي و غيرقاب (پنج) بر حق و حقيقت است. در حالي که مبناي تساهل اسلامي به هيچ وجه نسبي گرايي معرفتي و زيرسئوال بردن حقيقت نيست و طريق اعمال تساهل دفع خشونت به هيچ روي با خشکاندن ريشه يقين امكان پذير نمي باشد. در بينش توحيد ا اسلامي، مفاهيمي همچون حق و باطل، درست و نادرست، ارزش و ضدارزش، کمال و سقوط و غيره همگي واقعي و في الجملة قابل شناخت و تکفيک و داوري هستند. پس ريشه تساهل و مداراي اسلامي، شک دستوري دکارت يا شک سازمان يافته کانت نمي باشد، بلکه تساهل اسلامي يك مشرب تربيتي و فقهی و عرفاني ملهم از قرآن و سنت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) است که در عرصه سياست و مديريت جامعه نيز کاربرد دارد. از سوي ديگر تولرانس يا مداراي سياسي، نوعي تساهل استراتژيک است که با قدرت حکومت و تصديق مضامين حقوق بشر و آزادي فکر و بيان ملازمت دارد. بنابراین « صفت اشخاص نيست، بلکه ويژگي دولت و حکومت است. اين نوع مدارا ارتباط تنگاتنگي با اعتقاد و بي اعتقادي جوامع و افراد دارد. به عبارت ديگر تولرانس به معنای بي تفاوتی نسبت به اعتقادات افراد است و چه بسا نسبت به ديگر تعلقات بشر که به منافع دولت و حکومت مربوط مي شود، بي تفاوت نيست. پس تولرانس يك صفت نفساني و اخلاقي نيست، بلکه يك وضع حقوقي و پيش آمد تاريخي است که به عالم جديد و بشر نو تعلق دارد. اين در حالي است که نهال تساهل و مد اسلامي از زمين اعتقاد سربرآورده است و در فضاي اخلاق و معنويت رشد مي کند و حاصل آن نيز رحمت، رأفت و همزيستي مسالمت آميز است. نقطه کانوني تساهل و مداراي اسلامي،

آسانگیری، رفع حرج، سعه صدر، همزیستی مسالمت آمیز و در نهایت نفي خشونت و تعصب بي جا در برخورد با ديگران است. بنابراین تساهل و مداراي اسلامي، برخلاف تولىرانس مفهومي ايجابي است و ناظر به پذيرش تکثر درون ديني و نحوه سلوك پيروان اديان ديگر است.

براین اساس تساهل و مداراي اسلامي از دو جنبه رفتارهاي داخلي و رفتارهاي بين المللي مورد توجه قرار مي گيرد. نقطه نظر داخلي مفهوم برادري اسلامي اساس تساهل درون ديني اسلامي را، تشکيل مي دهد که با تمسک به آن براي مذاهب و فرقه هاي اسلامي زمينه نوعي همزیستی مسالمت آمیز فراهم مي گردد. و بدین وسيله مدلي از يك جامعه متکثر و دمکراتيك به نمايش گذاشته مي شود. از نظر رفتارهاي بين المللي نيز مهمترين جلوه و کارکرد نظريه تساهل و مدارا در رفتار و مواجهه با مخالفان و بيگانگان بروز مي کند. تساهل و مداراي اسلامي در رفتار با بيگانگان بر دو اصل اساسي استوار است: يکي اصل آزادي و اختيار تمام عيار انسان در پذيرش دين و ديگري اصل تحمل عقیده مخالف و همزیستی مسالمت آمیز بين المللي با صاحبان اندیشه غيرمسلمان و متدینان به اديان غير اسلامي که همانند ما نمی ياشند. برسمیت شناخته شدن اديان متکي به وحی الهي در قرآن، مبنای جذبه بين المللي تساهل را تشکيل مي دهد. همچنين در مقام عمل نيز اسلام به پيروان اديان آسماني ديگر، اجازه مي دهد که در جامعه اسلامي، عقايد خود را حفظ کنند و مراسم و مناسک ديني خود را اجرا نمايند. بطور کلي ملاک و معيار اصلي روا بط مسالمت آمیز مسلمانان با کفار و مشرکين و منافقين، رعايت قواعد بازي و اجتناب از برهم زدن نظم داخلي و بين جامعه اسلامي است.

قرآن کریم که مصدر نخستين و موثق ترين مرجع اسلامي شمرده مي شود، به تصريح از اين نوع تساهل سخن مي گوید، علاوه بر آيات قرآن، بيانات و سفارشات مؤکد پيامبر بزرگوار اسلام (ص) که مورد توافق همه فرق اسلامي از جمله شيعه و سني است، نيز بر تساهل و مدارا دلالتي روشن دارد. از نقطه نظر تاريخي نيز اگر تساهل و مدارا به معنای همزیستی و سازگاري باشد، بي گمان مسلمانان در قياس با پيروان اديان ديگر، در

رعایت آن کوشاتر بوده و از این لحاظ بیشتر می‌توانند به تاریخ خود افتخار نمایند.

در این نوشتار، سعی بر این بوده است که با استناد به متون اندیشه سیاسی در اسلام مفهوم تساهل و مدارا، مورد بررسی قرار گیرد و از این طریق ظرفیت بالای نظام فکری و اعتقادی اسلام در حوزه های مختلف، اعتقادات، احکام و اخلاق از حیث برخورد هدایت مدار و حق محور با دگراندیشان، رعایت و ظرفیت انسان در اجرای تکالیف و مامشات و مدارا در حق بندگان و رفتار و توأم با رحمت و مهرورزی و مهربانی با آنان به اثبات برسد.

تأمل در مجموعه آیات قرآن (هفت) - به پذیرش اصل دین، تشریح احکام، روابط مسلمانان با پیروان سایر ادیان و بالاخره رابطه مسلمانان با یکدیگر است، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که اسلام درباره اصل پذیرش دین و ایمان، استفاده از زور و اجبار را روا نمی‌داند و در دایرة وظایف و تکالیف عملی نیز هیچگونه سخت‌گیری را روا نداشته و احکام را با توجه به تواناییها و مصالح انسان جعل کرده است. ادیان دیگر را به توحید و یکتاپرستی دعوت نموده و در حد امکان در حق آنان نرمی و ملایمت را سفارش کرده است. البته در این امر هیچگاه به افراط‌گرایی پیدا نکرده و حق مداری و حق محوری را اساس هر نوع معاشرت و رابطه قرارداده و به بخشش و بزرگواری که از مکارم اخلاقی اند خصوصاً میان مسلمانان، توصیه نموده و از سخت‌گیری و تندخویی بی

بنابراین تساهل و مدارای موردنظر اسلام، در مقابل خشونت و سخت‌گیری و تعصب بی‌جا قرار می‌گیرد. زیرا اساس رابطه خداوند با انسان و رابطه انسانها با یکدیگر و کلیه قوانین و بایستگیها اخلاقی و دنیوی رحمانیت و رحیمیت مبتنی شده است.

این نوع از تساهل از دیدگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی دارای بار ارزشی مثبت است. و داده های تاریخی اسلامی نیز آن را تأیید می‌نماید. بنابراین می‌تواند امری همگانی

ساختارهای فلسفی، مذهبی و سیاسی همه فرهنگ های انسانی جای گیرد. البته اندیشه تساهل و عدم خشونت، فکر تازه ای نیست و منحصر به اندیشه اسلامی نیز نمی باشد بلکه سابقه ای به قدمت جوامع بشری دارد. آن چه مهم است این است که در حال درآینده، تساهل و مدارا و اندیشه همزیستی مسالمت آمیز نیاز روزافزون جامعه بشری است زیرا ضامن حرمت نهادن به شأن بشر و تضمین کننده کرامت انسانی است.

تساهل و مدارا، به معنی نافی خشونت نهادهای، در بینش اسلامی به عنوان یک اصل اخلاقی اعتقادی مطرح می شود که می آید برای مقاومت در برابر بی عدالتی و ظلم و ستم باشد. بنابراین برای اینکه مؤثرتر واقع شود، بایستی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه مدنی رسوخ کند و به مثابه استراتژی و راه کار حکومت و دولت برای تحقق عدالت و صلح پدیدار گردد.

از همین روست که تساهل و مدارای

بایستی به عرصه عمل آورد و حوزه های اعمال آن را مورد توجه قرار داد. تساهل و مدارا به عنوان یک امر انسانی در عرصه های مختلف فکری، عملی، سیاسی، اجتماعی و رفتاری قابل طرح است و اساساً تساهل رابطه ای است که بایستی از بنابراین مدارا بیشتر در روابط متقابل حکومت و مردم خصوصاً در سه حوزه اخلاق سیاسی، رفتار سیاسی و حوزه قانونگذاری و تشریح احکام تبلور عینی می یابد. با توجه به اینکه در بینش اسلامی اخلاق و سیاست و حکومت درهم درتنیده اند، بنابراین حاکم اسلامی بایستی واجد مجموعه ای از صفات و خلیات و فضیلت های اخلاقی مرتبط با شأن ولایت همچون سعه صدر، خویشتن داری، عدالت، رفق و مدارا و ملایمت و رعایت مساوات و غیره باشد که وجه مشترک همه آنها پرهیز از خشونت و تندی، استبداد و اقتدارگرایی می باشد. زیربنای این اندیشه آن است که اسلام انسان را به عنوان موجودی دارای کرامت نفس و صاحب روح خدایی برسمیت می شناسد. از سوی دیگر تأکید بر رعایت فضیلت های اخلاقی در رفتار سیاسی، رمز بقا و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت واقعی و نافی خشونت بی جا در تعامل حکومت و مردم است. اسلام دینی سعادت محور است و در حوزه عمل و نظر، هدف

سیاست را سعادت‌مند نمودن مردم و وصول آنها به سعادت الهی می‌داند، بنابراین قدرت سیاسی باید در خدمت این آرمان باشد و بدیهی است چنین قدرتی برای دستیابی به سعادت نمی‌تواند روابطی غیر عادلانه، نابرابر، خشونت‌آمیز، همراه با در جامعه برقرار سازد.

بطور کلی در مکتب اسلامی سیاست و روش حکومت داری بر مدار مدارا و ملایمت می‌چرخد و تنیدی و خشونت در آن راه ندارد. برای جلوگیری از سقوط حکومت در ورطه استبداد و خشونت، راه کارهایی همچون بسط مشارکت سیاسی شهروندان در پروسه اعمال قدرت، تعامل توأم با تسامح و عدالت با اقلیت‌های مذهبی و گروه‌های سیاسی مخالف و همچنین نهادینه شدن نحوه برخورد حکومت با آزادی‌های اساسی همچون آزادی عقاید، آزادی بیان و ... توصیه شده است. علاوه بر این در مجموعه فقه اسلامی اصول و قواعدی بنیادی مختلفی گنجانده شده که متضمن سهولت و سماحت در حوزه تشریح و قانون‌گذاری است. مجموعه این اصول حکایت از ویژگی واقع‌نگری شریعت اسلامی دارد، چرا که وجود احکام و قوانین حرجی موجبات گرفتاری و اختلال نظام اجتماعی و فعالیت‌های فردی را فراهم می‌کند و افراد انسانی را وادار به هنجار شکنی و عدول از مرزهای مجاز در روابط انسانی می‌نماید. از سوی دیگر وجود بعضی از این قواعد، همچون قاعده دفع حدود به شبهات در مجموعه قانون‌گذاری اسلامی حکایت از ظرفیت بالا و توان منحصر به فرد این سیستم در پایین آوردن یا کاستن از خشونت ناشی از اجرای حدود در اسلام دارد. به عبارت دیگر در ماورای این قواعد کاربردی که در نگاه اول چندان ارتباطی به حوزه اندیشه ندارد، اصل سعه صدر سماحت و سهولت اسلامی و نگاه کریمانه شریعت اسلامی نسبت به انسان قرار دارد که همگی به حوزه اندیشه اسلامی مربوط می‌شوند.

مفهوم تساهل و مدارا در آراء و اندیشه‌های سیاسی اندیشمندان مسلمان، از جمله فیلسوفان سیاسی نیز معطوف به مسئله نفی تغلب و خشونت در عرصه نظر و عمل می‌باشد. از آنجا که غایت فلسفه سیاسی نیل به سعادت و این سعادت مجرای عمل به فضائل امکان‌پذیر نمی‌باشد، پس اعمال زور و خشونت منافی با فضیلت است. در مسائل علمی نیز، شیوه

بحث فلسفي، مثال و سرمشق جدال علمي و موجب سعه صدر و صبر و تحمل بيشتري مي شود.

اما مسئله تساهل و مدارا در اندیشه هاي سياستنامه نويسان به نحو ديگري طرح مي شود. سياستنامه نويسان عموماً به بحث در اکتساب قدرت سياسي و شيوه هاي حفظ و نگهداري آن پرداخته اند و حفظ قدرت سياسي نيز امري نيست که بتوان آن را با تساهل و تسامح برگزار نمود. از اين رو به جز در موارد اندکي که در قالب دستورات اخلاقي و مواعظ تربيتي، سياستنامه نويسان، پادشاه يا مأموران حکومت را به رفق و مدارا توصيه مي کنند، قسمت اعظم اين گونه کتب، توصيه به صلابت در رفتار، ارتودوکس بودن، بر دين و مذهب خاص و به طور کلي اعمال سياست و (۵۵) است. بنابراین در قاموس اندرزنانه هاي سياسي نشاني از تساهل و مدارا به مفهوم خاص آن نمي توان يافت و بيشتري از تساهل، توصيه به تعصب و مبارزه با بدمذهبي و قلع و قمع مخالفان خودنمايي مي کند.

وجه مشترك سياستنامه ها و شريعت نامه ها نيز همين وجه ضدفلسفي، تعصب بر يك مذهب

اداره امور مملکت است. در واقع هدف اصلي فقهاي سياسي، حفظ نهاد خلافت و قدرت بخشیدن هرچه بيشتري به خليفه مسلمين بود که اين هدف با تبیین مشروعيت خلافت مستقر برا ساس تفسير ظاهري از دين و تأکید بر عدم تساهل و قاطعيت در برابر مخالفان عقيدتي و سياسي تحقق مي يافت.

ناگفته پيدا است که طرح چنين نظرياتي، تحت تأثير شرايط و اوضاع و احوال و ويژگيهاي زمانه اين انديشمندان بوده است. گاهي هجمه هاي نظامي خارجي و تهاجم اعتقادي فرق مخالف چنان عرصه را بر حکومت يا خلافت مستقر تنگ مي نمود که اندرزنانه نويسان و شريعت نامه نويسان را به عنوان مشاوران حکومت و خلافت و ادار به ابراز چنين نظريات سختگيرانه اي مي نمود. از سوي ديگر در اندیشه سياسي قديم برخلاف فلسفه سياسي معاصر، تکثر و تعدد احزاب و گروهها و مشارکت سياسي دگراندیشان در امر قدرت و حکومت، امري مستحسن تلقي نمي شد. و هم و غم اين مشاوران سياسي و نظريه حفظ نظم و نسق ديني و سياسي موجود و جلوگیری از